

شرح حال مؤلف

احرار مختاروف در تاریخ ۵ نوامبر سال ۱۹۲۴ م در شهر اوراتپه ولایت جمهوری تاجیکستان شوروی پا به عرصه جهان نهاده است.

در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ صنف اول تعلیمات کارگری را به پایان رسانید و در سال ۱۹۴۱ - ۱۹۴۱ از صنف اول انستیتوت تربیه معلم فارغ و به وظیفه معلم در مکاتب ثانوی شروع بکار نمود.

احرار مختاروف در جنگ نیز اشتراک نموده و مفتخر بدریافت مدال‌های متعددی گردیده است. در سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۵۱ محصل انستیتوت پیدا کوزی شهر دوشنبه بنام شفچنگوبوده و پس از ختم دوره تحصیل در همان انستیتوت به وظیفه مقدس اسنادی پرداخت. و سال ۱۹۵۴ به انستیتوت تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان تبدیل و در آنجا مشغول به کار شد.

احرار مختاروف در سال ۱۹۵۶ به دریافت درجه دکتری و در سال ۱۹۷۱ بدریافت درجه دکتری در علوم نایل گردید. در سال ۱۹۷۸ عضو اصلی آکادمی علوم تاجیکستان گردید. و اکنون احرار مختاروف در بخش تاریخ قرون وسطی انستیتوت تاریخ بنام احمد دانش آکادمی علوم تاجیکستان ایفای وظیفه می‌نماید.

احرار مختاروف در مورد تاریخ و ادبیات قرون وسطی ماورالنهر و کشورهای مجاور بیشتر از سیصد کتاب و مقاله‌های علمی به رشته تحریر درآورده است. دانشمند محترم غالباً در بخش‌های کتیبه‌شناسی و کتاب‌شناسی و غیره کارهای ارزنده انجام داده است.

تحت نظر آکادمی احرار مختاروف کتاب زیادی منجمله، کتاب تاجکان باباجان غفوروف تاریخ خلق تاجیک در پنج جلد و نیز کتب درسی مکاتب به طبع رسیده است. احرار مختاروف تعداد زیادی از دانشجویان دوره دکتری در تاجیکستان شوروی را در موضوع دریافت دکتری راهنمایی نموده است.

دانشمند محترم عضو جمعیت‌های علمی شوروی و بین‌المللی بود، و در کنفرانس و سمینارهای بین‌المللی شرکت و مقالاتی در زمینه تاریخ، فرهنگ، ادبیات و غیره ایراد نموده است.

باید گفت که وی نظریه علاقه‌افزایی که به تاریخ افغانستان دارد تا کنون سه بار به این کشور مسافرت نموده و تحقیقاتی علمی نیز انجام داده است، چنانکه در سال ۱۹۸۳ در سمینار بین‌المللی حدود العالم اشتراک و مقاله‌ای را نیز ایراد نمود که مورد دلچسپی دانشمندان حاضر در سمینار گردید همچنین یادداشت سفرهای علمی خویش در افغانستان را تحت عنوان از پی آثار کهن، به زبان دری، تاجیکی، و روسی در سال ۱۹۸۲ در نشریات عرفان شهر دوشنبه به چاپ رسانید.



بلخ در مرحله آخر قرون

وسطی

پیشگفتار

بلخ یکی از شهرهای کهن جهان است، در ازمنه قدیم، مرکزیت دولتهای بزرگ یونان باختری و قسمتی از متصرفات شاهنشاهی کوشانی بود. از نظر فرهنگی و تاریخی در آسیای میانه از شهرهای بزرگ قرون وسطی خراسان در ردیف هرات، نیشابور و مرو از اهمیت بزرگی برخوردار بوده است.

مؤلفین قرون وسطی در ارتباط با ارزیابی شهر بلخ، از آن به نام‌های افتخارآمیزی چون ام البلاد، قبه الاسلام، جنت الارض، خیرالتراب و غیره یاد کرده‌اند.

محمد صالح یکی از مورخین و نویسندگان قرن شانزده، یکی از نامهای فوق‌الذکر را شرح داده است. بنا به گفته او بلخ را به این خاطر ام البلاد گفته‌اند که پیشتر از شهرهای دیگر جهان بوجود آمده و در زمان رونق و شکوفایی این شهر تاریخی، هیچ شهر دیگری در جهان به اندازه آن اهمیت نداشت و یا بلخ را به آن خاطر قبه الاسلام نامیده‌اند که ساکنین آن حنفی مذهب و همه اهل سنت و جماعت بودند.

بلخ دارای باغهای بزرگی بود که نظیر آن در شهرهای دیگر وجود نداشت بنابراین همین اساس آنرا جنت روی زمین یا جنت خراسان می‌گفتند.

پرفسور احرار مختاروف

جمهوری تاجیکستان

در بخش جنوبی شهر درختان میوه‌دار، خربوزه، و غله‌جات پرورش و زرع می‌شد بنا به نظریه مؤلف اکثر حکام بلخ از غلات و محصولات زراعی که از نواحی خلم و چمتال به دست می‌آمد استفاده می‌کردند و چون زمین زراعی آن مناطق حاصلخیز بود آنرا خیرالتراب نیز نامیده‌اند. ساختمان خانه‌های مسکونی و حتی بعضی از قصرهای بلخ از خشت خام بود که از لحاظ کیفیت کمتر از خشت پخته نبود.^۱

سرنوشت بلخ در اغلب موارد و مراحل تاریخی بی‌أس آور و غم‌انگیز بود. با اینکه شهر را استیلاگران چندین بار غارت و ویران نمودند اما رسومات فرهنگی مردم هیچگاه از میان نرفت و مردم هر بار شهر را دوباره از نو بنا کردند. بنا به گفته محققین، بلخ یکی از نقاطی بوده که در قلمرو آن ارتباطات آئین بودا و اسلام هر دو

مسلط بود. برمکیان از اهل بلخ و متولیان معبد مشهور بودایی نوبهار بلخ بودند و در تاریخ نشر رسومات قبل از اسلام و خلافت عباسیان از نقش عمده برخوردار بودند.

تا هنگام هجوم مغول بلخ، یک شهر عمده تاریخی بود که علما و شعراء و اشخاص شهر و با فرهنگ دیگر در آن می زیستند. در برخی موارد در شهرهای نواحی و اطراف آن جنگ های خونین فتوادی بوقوع می پیوست که در اثر آن شهر و نواحی آن تخریب می شد. طبق معلومات ارائه شده مؤلفین قرون وسطی این شهر بیست ۲۰ مرتبه خراب شده و دوباره بنا گردیده است.^۲ بخصوص در زمان یورش مغولها صدمات سنگین و جبران ناپذیر دیده بود. عده ای از مؤلفین معاصر هجوم مغول و حوادث غم انگیز آنزمان را به رشته تحریر درآورده اند. از آنجمله جوینی چنین گفته است:

هنگامیکه چنگیزخان به شهر بلخ نزدیک شد معززین شهر با تحایف به پیشواز او برآمده، اظهار تابعیت کردند. چنگیزخان بخاطر سرشماری، تمام ساکنین بلخ را بخارج شدن از شهر فرمان داد اما بعداً تمام جمعیت بلخ اعم از موی سفیدان، زنان، جوانان، اطفال و کودکان را به گروهها و دسته های صدنفری و هزارنفری تقسیم نموده از دم تیغ گذرانده مغولها شهر را به آتش کشیدند و بر اساس فرمان رئیس شان قصرها، تمیرات، استحکامات و دیوارهای شهر بلخ را ویران کردند.^۳ حافظ ابر و مؤلف قرن پانزده، (۱۵) نوشته است که چنگیزخان در طول ۳۷ شب و روز بلخ را محاصره و تسخیر نمود و همه ساکنین آنرا قلع و قمع کرد.^۴

روایات درباره خونریزی و کشتار مغولها در بلخ در طول تاریخ از نسلی به نسلی تا کنون انتقال یافته است. به استناد گفته طبیب (حکیم شصت ساله) بلخی غلام حسین، مغولها از سرهای کشته شدگان مردم شهر ۱۲ کله منار بر پا ساختند که از جمله به تعداد (۹) آن همه منارها از سرهای بریده علما، شعراء و طلاب مدارس بود. پس از استیلای مغولها شهر تا نیمه اول سده (۱۴ م) ویران، و بحالت اولی خویش برنگشته بود. زیرا هنگامیکه ابن بطوطه در سال ۱۳۳۳ میلادی به بلخ آمده شهر را در حالت ویرانی و خرابی دیده است.

بنای دوباره شهر در سال های ۶۰ قرن ۱۴ زمانیکه امیر حسین هم عصر تیمور سعی داشت آنرا پایتخت خویش قرار بدهد شروع شد. در قرن پانزده شهر شامل قلمرو تیموریان شد. و این زمان مصادف است با عصر شکوفایی مناسبات فتوادی و حیات شهری در آسیای میانه و خراسان و بلخ. گرچه شهر به تناسب سمرقند و هرات مرکز حکام تیموری نبوده لیکن بسیار پیشرفت نموده و توسعه یافت.^۵

در آغاز قرن شانزده میلادی تسلط جوئی شیبانی ها ویرانی ها و خرابی های تازه را بار آورد. طبق معلومات جالب خواندنی، قشون شیبانی شهرزیای بلخ را بکلی غارت نمودند.^۷ آرامش نسبی که در قرن شانزده بمیان آمد بر شهر بلخ تأثیر مثبت داشت بعد از مرگ عبداللّه خان (۱۳۵۹) مرکز سیاسی شیبانی ها شهرهای تاشکند و بلخ شده بود در بعضی اوقات حکام این دوشهر از هرج و مرج بهره برداری نموده سعی داشتند بخارا را بدست آورند. حکام بلخ برای بدست آوردن کمک متوجه سلاطین سمرقند شدند حوادث پیچیده و رویدادهای مربوط به این امر انجام گرفت و بیشتر سلاطین و حکام پیر محمدخان را که برادر عبداللّه خان بود بعنوان خاقان انتخاب کردند.^۸

عبدالله خان حتی سعی کرد که با سپاهی چشمگیر شهر بلخ و تمام خراسان را تصرف کند ولی اوتنها در سال ۱۵۷۳ توانست این شهر را بدست آورد.^۹ در آنزمان در شهر بلخ فعالیتهای عمرانی خیلی سریع بود. در مورد این فعالیتهای آثار تاریخی موجود اطلاعات بسیاری بدست آمده است. بنا به گفته یکی از مورخین در قرن شانزده در آن شهر ۲۰۰,۰۰۰ دویست هزارتن می زیستند.^{۱۰} بر اساس گفته مؤلف دیگر جمعیت این شهر به حدی بوده است که یک گز زمین به قیمت یکهزار درهم بفروش می رسید.^{۱۱}

در یکی از نسخ خطی قرن ۱۸ که مؤلف آن معلوم نیست درباره رونق و شکوفایی بلخ در قرن ۱۸ آمده است که: درین شهر چهارهزار و چهل مفتی، ۹۰۰ نهصد مکتب، پانصد شاعر نویسنده، پانصد حمام، چهارصد یخدان، سیصد حوض و یکهزار و چهل سردابه وجود داشت.^{۱۲} اگرچه معلومات فوق اغراق آمیز است اما دلالت به بزرگی و مرکزیت فرهنگی آن عصر بلخ می کند. در زمان سلطه دودمان اشترخانن بلخ در خان نشینهای بخارا در درجه دوم قرار داشت. درین جا نائب السلطنه حکم می راند، خوانین بخارا، شهر بلخ را بسیار ارج می گذاشتند.

اما در طول قرون ۱۶-۱۸ شهر بلخ نواحی و اطراف آن مورد تاخت و تازه های ذات النہی خوانین آسیای مرکزی، شاهان ایرانی مغول های بزرگ هندی و تیموریان و حکام دولت جوان افغان قرار گرفت. و سرانجام بلخ شامل قلمرو دولت افغانستان شد. (۱۸۵۰) و به یکی از شهرهای فراموش شده و کم جمعیت معمولی، در شمال افغانستان تبدیل گشت طبق معلومات مورخین آن عصر پروسه تخریب و مهاجرت اهالی بلخ به ولایات قراء دیگر حتی در قرن هفده شروع شده بود. اما تنها در قرن ۱۹ بوضع ناگواری به تباهی کشانیده شد. چنانکه هنگامی

که یک سیاح انگلیسی بنام بونس در سالهای ۳۰ قرن ۱۹ به بلخ آمده بود، بلخ تقریباً دویست هزار جمعیت داشت که غالباً از مردم کابل بودند. ۱۴ بونس یکی از علل تقلیل جمعیت شهر را در روش های نایب الحکومه قطن و قندز است که او بخش بیشتری از مردم بلخ را کوچانید. مردم اکثراً مجبور شده بودند تا به قرای نزدیک کوچ کنند.^{۱۵}

در سال ۱۲۶۰ هجری (۱۸۵۳-۱۸۵۲ م) که در فاصله میان بلخ و مزار شریف قلعه تخته بل اعمار و پس از سه سال به مقر موقتی امراء افغانی مبدل شد بلخ تقریباً بکلی کم جمعیت شد.^{۱۶}

تغییرات بعدی در شهر بلخ در سالهای ۲۰ و ۳۰ قرن بیست در زمان نایب الحکومه کی محمد گل خان موند صورت گرفت نامبرده در اثر روش های ضد مردمی و خلقی دولت های همان وقت اهالی و مردم محلی را به مناطق دیگر انتقال داد.^{۱۷} و در عوض جمعیتی از مردمان غیر محلی را در آنجا اسکان داد که راجع به این وضع مورخین معاصر افغانی نیز گزارشهایی داده اند.^{۱۸}

بنا به گفته مولانا خواجه عبدالرشید یکی از ساکنین بلخ انتقال مردم تا حدی بود که حتی فعلاً در شهر بلخ بدشواری می توان ۱۰ یا ۱۵ خانواده اصیل بلخی را یافت. طبق آثار رسمی تشکیلات اداری شهر ولسوالی فعلاً یعنی در آغاز سالهای ۷۰ شهر بلخ بیشتر از سه هزار (۳۰۰۰) تن جمعیت داشت تشخیص مجسم ویرانی شهر غیرممکن است بدون شک معلومات منابع و مأخذ قرون وسطی در ارتباط با نقشه شهر بلخ از اهمیت علمی برخوردار است.

لذا قرون ۱۶ و ۱۸ آخرین مرحله شکوفایی شهر بوده است. لیکن بدنال آن سقوط و زوال شهر شروع شده و بلخ به یکی از شهرهای کوچک و مغولی و فراموش شده تبدیل گردید. باید گفت که بررسی و تحقیق در تاریخ آن عصر بلخ فعلاً کمتر صورت گرفته است. در قرن ۱۶ و ۱۸ بلخ باخان نشین بخارا بیک نشین های کولاب قبادیان و حصار و روابط مستحکم سیاسی و فرهنگی داشت از اینرو بررسی و تحقیق تاریخ بلخ در درک پروسه تاریخی قلمرو ماورالنهر نیز بی اهمیت نیست معلومات درباره حیات شهری در دولت های شیبانی و اشترخانن بدون در نظر داشتن تاریخ بلخ که یکی از شهرهای بزرگ منطقه بوده است ناممکن می نماید.

هدف از نوشتن این اثر آنست که بر اساس اسناد و مدارک تاریخی از قبیل آثار خطی و روایت های شفاهی که از مردم جمع آوری شده درباره شهر، آثار خطی، نقشه تاریخی بشمول دروازه ها، دیوارها، محلات، عمران، باغها و چهارباغها سیستم کانال کشی و آبیاری مصنوعی تا جائیکه ممکن است معلومات تهیه گردد.

— مجمع‌الغرائب اثری است که در آن معلومات جغرافیایی، نجوم، تاریخ، و تحلیل حوادث با در نظر داشتن تسلسل تاریخی و همچنین یادداشتها و نوشته‌های راجع به شهر بخارا بلخ و شهرهای دیگر گنج‌ایده شده است.

تا هنگام هجوم مغول بلخ یک شهر عمده تاریخی بود که علما و شعرا و اشخاص شهر و با فرهنگ دیگر در آن می‌زیستند.

پرمحتوا و فنی بودن تاریخ گذشته بلخ توجه مورخین مختلف قرون وسطی را بخود جلب کرده بود بنابراین در آثار متعدد خطی، معلومات مهم و زیادی در مورد شهر بلخ ارائه شده است. در بررسی و تحقیق زمان مورد نظر ما نه تنها از آثار تاریخی قرون ۱۶ و ۱۸ بلکه از آثار قدیمه نیز استفاده شده است. زیرا نقشه بلخ در مرحله آخر قرون وسطی با نقشه‌های سده‌های سابق نیز تطابق می‌کند.

در آثار شیخ الاسلام صفی‌الدین ابوبکر عبدالله ابن عمر ابن محمد ابن داود الواعظه بلخی مؤلف «فضایل بلخ» که در سال ۶۱۰ هجری (۱۲۷۳-۱۲۱۴ میلادی) بزبان عربی برشتهٔ تحریر درآمده است در مورد بلخ می‌توان معلومات ارزنده‌ای را بدست آورد. متأسفانه نسخه اصلی اثر مذکور محفوظ نمانده است. تنها ترجمه فارسی اثر مذکور، که بوسیله عبدالله محمد بن حسین بلخی در آغاز ذی‌القعدة ۶۷۶ هجری (بیست و ششم مارچ ۱۲۷۸) صورت گرفته در اختیار ما قرار گرفته است با استفاده از نسخهٔ خطی اصلی (یک نسخه پاریس، دو نسخه لنینگراد) دانشمند افغانی عبدالحی حبیبی، اثر فوق پس از تصحیح و مقابله بدست ناشر سپرده شد که در سال ۱۹۷۱ در تهران طبع شده است. ما از چاپ تهران استفاده نمودیم. بسیاری از مورخین بعدی که پیرامون موضوعات شهر بلخ، و مناطق مربوط تحقیق نموده‌اند بطور چشمگیری از معلومات این اثر معتبر استفاده کرده‌اند.

در مجمع‌الغرائب سلطان محمد ابن درویش محمد المقتدی البلخی که نسخه خطی آن در بسیاری مجامع محفوظ است، راجع به بلخ معلومات جالبی را می‌توان پیدا کرد. نسخه‌هایی که در لنینگراد محفوظ است از طرف خاورشناسان مکلوخامکلی و طاهر جان اوف معرفی شده‌اند.^{۱۱} محققین مذکور راجع به آن اثر، معلومات جالبی گردآوری نموده‌اند. بنا به گفتهٔ آنها مؤلف مجمع‌الغرائب و پسر او از ساکنین بلخ بوده و با حکام شیبانی بلخ در قرن شانزده ارتباط خاصی داشت و در مقامات عالی شهری قرار داشت. به استناد تذکر مکلوخامکلی پدر مؤلف درویش محمد المقتدی البلخی (فوت ده محرم ۹۸۱ هجری ۱۳ می ۱۵۷۴ میلادی) در خدمت حاکم بلخ کیتان قوه سلطان (۱۹۲۲ الی ۱۹۵۱ هجری) ۵۲۶ الی ۱۵۴۴ م قرار داشت و به استناد گفته طاهر جان اوف پدر مؤلف در آغاز سفر ۹۵۷ هجری بیستم فوریه ۱۵۵۰ فوت نموده بود. مؤلف (سلطان محمد) در تاریخ ده محرم ۹۸۱ (۳ می ۱۵۴۷) درگذشته است.

در ارتباط با معرفی نسخ خطی فوق دو نسخه مجمع‌الغرائب موجود است. نسخه اول به پیرمحمدخان اول که در سالهای ۹۶۳-۹۶۸ (۱۵۵۵-۱۵۶۱) در رأس قدرت دولت ازبکها (شیبانی) قرار داشته و در سالهای ۹۶۸-۹۸۴ (۱۵۶۱-۱۵۷۶ م) بعنوان حاکم بلخ تعیین شده بود، اهداء گردیده است و نسخه دوم که با تحریر حوادث در سال ۹۸۴ (۱۵۷۶ م) خاتمه یافته و مؤلف آن پسر سلطان محمد بود به عبدالله خان هانی که در سال ۹۸۱ (۱۵۷۳ م) بلخ را تسخیر کرده است اهدا گردید. تحریر نسخهٔ اول تقریباً با سال ۹۷۷ هـ (۱۵۶۹-۱۵۷۰) مصادف است.

طبق بررسی مکلوخامکلی و طاهر جان اوف مجمع‌الغرائب اثریست که در آن معلومات جغرافیایی، نجوم، تاریخ، و تحلیل حوادث با در نظر داشتن تسلسل تاریخی و همچنین یادداشتها و نوشته‌های راجع به شهر بخارا و بلخ و شهرهای دیگر گنج‌ایده شده است. بنابراین در نوشتن این اثر از هر دو نسخه مجمع‌الغرائب استفاده نموده‌ایم که یکی از آنها در سال ۱۹۶۸ میلادی از قریه «ماه شود» ریحان عینی جمهوریت تاجیکستان به دست آمده است و از نظر سبک و خط و کاغذ در آسیای مرکزی در قرن نوزده استنتاج و کتابت شده است. از نسخه دوم نیز که در سال ۱۲۶۴ هجری (۱۸۴۸-۱۸۴۷) استنتاج شد و در سال ۱۹۷۴ میلادی از جانب آدینه یوف ساکن کلخوزر و شان شهر پنجه کنت تاجیکستان شوروی بدست آمده است استفاده نموده‌ایم سبک تحریر در برخی از فصل‌های نسخه دوم نسبت به نسخه اول متفاوت است.

در اثر محمد مؤمن ولد عوض بقیه بلخی تحت عنوان جریده، می‌توان معلومات ارزنده‌ای را راجع به جغرافیای

تاریخی شهر بلخ بدست آورد. تاریخ تهیه نسخه خطی این اثر روشن نیست و از متن چنین معلوم می‌شود که مؤلف اثر خویش را در فاصلهٔ سالهای (۱۱۲۰-۱۱۱۸) (۱۷۰۶-۱۷۰۹) نگاشته است. محمد مؤمن در مقدمه و متن اثر، چندین مرتبه دربارهٔ زمان کهولت خویش تماس گرفته و چنین معلوم می‌شود که حوادث تحریر شده مربوط به نیمه دوم قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ میلادی باشد. تاریخ استنتاج نسخه خطی هم، روشن نیست و در صفحه دوم متن کتاب نام صحاف ملاحسن بلخی سنه و سال ۲۹۲ هجری (۱۸۷۵ م) ثبت گردیده است. به احتمال قوی این سنه، تاریخ استنتاج نسخه قلمی مذکور بوده است. چون سبک خط و کاغذ نیز مربوط به قرن ۱۹ بوده در هر صفحه نسخه خطی که اندازه آن ۷/۵×۱۵ سانتی متر می‌باشد. ۱۲ الی ۱۹ سطر بدون کادر گنج‌ایده شده است.

به اثر فوق نسخه خطی ای که عنوان و نام مؤلف نداشته، ضمیمه گردیده است و تعدادی از آثار و مزارات شهر بلخ، اسامی حکام بلخ و بخارا تا اواسط قرن ۱۹ در آن تحریر گردیده است. استنتاج این اثر در سال ۱۲۷۸ هجری (۱۸۶۲-۱۸۶۱) از طرف ملا نظر محمد بلخی صورت گرفته است. بطوریکه ما ارزیابی نموده‌ایم ضمیمه این کتاب ادامه نسخه نخستین بوده که در بسیاری موارد مکمل آن می‌باشد، هر دو اثر راجع به شهر بلخ اطلاعات مفیدی بخصوص در بخش سیستم کانال کشی و آبیاری، تشخیص نامهای خیابانها و محلات تجارتنی، موقعیت آثار تاریخی و غیره ارائه می‌کند.

معلومات مندرج آثار مذکور از نوشته‌های قبلی بخصوص مجمع‌الغرائب گرفته شده و محمد مؤمن زمان تحریر مجمع‌الغرائب را به سالهای تسلط عبدالله خان

دیگری تحت عنوان «هشتاد و یک
مشایخ بلخ» نگاهشده است که
نسخه خطی آن را در کتابخانه شخصی
امام متذکره ارزیابی نمودیم.

نسخه سوم «جریده» تحت
عنوان «اصطلاحات جغرافیایی» در
کتابخانه شخص مولانا حاجی
عبدالرشید امام مسجد قریه حصارک
موجود بوده است و در آنجا از طرف
مأمورین مورد ارزیابی قرار گرفته است.

جملات صفحه اول نسخه خطی نخستین با تفصیل طول رود بلخ (پنججاه فرسخ) پایان می‌پذیرد که در متن ترجمه شده صلاح الدین اوف وجود ندارد. علاوه بر این نامها و تعداد قریه جات که توسط چهارنهر از (۱۸ نهر) آبیاری می‌شد با فهرست مندرج نسخ موجود مطابق نیست. در نسخه خطی لنینگراد تذکر داده شده است که نهر (کودریا قدر) که آب مورد نیاز ۱۸ قریه را تهیه می‌کرد. در نسخه خطی مورد استفاده ما ۱۷ قریه ذکر شده است. در فهرست قریه جات نسخه خطی نام قریه «ده کشی» یا «ویکشی» نیامده است طبق متن ترجمه شده از جانب صلاح الدین ایوا رود سیاه گرد برای ۱۷ قریه آن آب تهیه می‌کرد اما در نسخه خطی موجود ما از ۱۶ قریه ذکر رفته است. در فهرست اماکن نسخه خطی متذکره قریه اصفهان شامل نمی‌باشد. طبق نسخه لنینگراد نهر چمتال برای ۱۲ قریه آب تهیه می‌کرد در حالیکه نسخه خطی مورد استفاده ما ۱۳ قریه را نام برده است. به اساس معلومات نسخه خطی لنینگراد نهر شیخ شارک برای ۱۰ قریه آب تهیه می‌کرد گرچه در متن نام و (۱۱) قریه مزبور که ارائه شده با نسخه خطی افغانستان مطابقت دارد.

در هر دو متن یعنی در متن صلاح الدین ایوا و نسخه مورد استفاده ما در مورد نامهای اماکن تفاوت بیشتری دیده می‌شود. فعلاً درباره درستی طرز بیان نامهای هر یکی از قراء در آثار مختلف قضاوت ما غیرممکن است. صرفاً از طریق تماس با مردم محل ولایت بلخ می‌توان درستی نامهای مختلف را تشخیص داد.

یکی از آثار معتبر تاریخ بلخ در اواسط قرن هفده اثر

اثر به تفصیل بیشتر نپرداخته و چنین حدس زده می‌شود که حیبی اصلاً این اثر را ندیده باشد. با اینکه نامبرده در ضمیمه کتاب فضایل بلخ برگزیده‌هایی از آثار مؤلفین مختلف روی موضوعات شهر بلخ گردآوری نموده لیکن در بین برگزیده‌های او از معلومات ارزنده و مستند «کتاب محمد مؤمن» سخنی نرفته است. گمان می‌رود که اگر حیبی با این اثر آشنا می‌بود در آنصورت نام ۱۸ شهر بلخ را که از آن یاد کرده است با فهرست محمد مؤمن مطابق می‌داشت. در حالیکه حیبی شهرهای قره چه را قلوچه بوده لیک را بوری نامیده و دو شهر چهاربلاق «چهاربولک» و نک چارک محمد مؤمن را یاد نکرده است و دو شهر دیگر یعنی ارغنداب و علی آباد را یک شهر خوانده است.

در پایان نامه دکتر احمدوف، اثر محمد مؤمن تحت عنوان «تاریخ» یاد شده است. ۲۱ بخش محدود این اثر مؤمن در مورد آبیاری ولایت بلخ به دو نسخه خطی کتاب «تاریخ در قسمی» ضمیمه شده که ترجمه آنها را شرق شناس اصلاح الدین ایوا برای چاپ آماده کرده است. ۲۲ صلاح الدین ایوا بدون ارائه معلومات درباره مؤلف و نام کتاب با مقایسه این اثر با آثار دیگر می‌نویسد که معلومات قریه جات و انبار ولایت حافظ ابرو، با معلومات تاریخ را قسمی (محمد مؤمن) بکلی متفاوت است. معرفی نسخه اثر محمد مؤمن که در کتابخانه یکی از ساکنین شمال افغانستان موجود بود و همچنین نسخه خطی (۱۶۸۳) مجمع انستیتوت شرق شناسی لنینگراد آکادمی علوم اتحاد شوروی تا حدی می‌تواند تحقیق صلاح الدین اوف را تکمیل و اصلاح کند. بخصوص

(۱۵۸۳-۱۵۹۸) نسبت می‌دهد. این اثر در کتابخانه شخص سید داود مسکونه قریه ده دادی نزدیک شهر مزارشریف محفوظ است. در کتابخانه مذکور نسخه خطی دوم ضمیمه قسمت اول این اثر تحت عنوان «تاریخ بلخ بخارای شریف» که در سال ۱۳۱۴ هجری (۱۸۹۷-۱۸۹۶) توسط سید معصوم ولد شیخ سید بدخشی به خط نستعلیق خوانا استنتاج شده است محفوظ می‌باشد، این نسخ در اندازه‌های ۱۷×۱۲ سانتی متر و دارای ۲۱۸ صفحه می‌باشند که در هر کدام آن ۱۳ سطر نگاهشده شده است.

نسخه سوم «جریده» تحت عنوان «اصطلاحات جغرافیایی» در کتابخانه شخص مولانا حاجی عبدالرشید امام مسجد قریه حصارک (شش کیلومتر جنوب شهر بلخ) موجود بوده که در آنجا از طرف مأمورین مورد ارزیابی قرار گرفت. این نسخه که توسط ملا عبدالرحمن بلخی در سال ۱۲۹۸ هجری (۱۸۸۱-۱۸۸۰) استنتاج شد تصور می‌رود که کاتب و خطاط این آثار خط خوانا نداشته و از سواد آنقدرها بهره‌مند نبوده است زیرا که غلط‌های اسلوبی و دستوری که در اثر موجود است شاهد این مدعا است. توضیح بناهای شهر «درون بلخ» در هر سه نسخه به یک بخش ختم شده است و این امر دلالت بر آن می‌کند که هر سه نسخه از نسخه واحد ناقصی استنتاج شده ولی عنوان آنها در هر سه نسخه خطی هم متفاوت است هم اکنون متن این اثر مورد استفاده علمی قرار گرفته است. دانشمند و مورخ افغانی عبدالحی حیبی که کتاب «فضایل بلخ» را برای چاپ آماده نمود، از نام محمد مؤمن بصورت سطحی یاد کرده است. ۲۰ ولی درباره خود

— ما آثار محفوظ در مجمع‌های افغانستان را در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ در ارتباط با کار هیئت باستان‌شناسان افغان و شوروی مورد ارزیابی قرار دادیم. در این زمان از کهن اطراف آن درباره آثار و اشخاص مشهور تاریخی و مزارات آن معلومات گردآوری نمودیم.

— در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ علماء، سیاحین، نظامیان، و غیره که با اهداف مختلف به بلخ آمده، به تهیه سفرنامه‌های خوش برداشته‌اند، با آنکه اکثریتشان هدف تحقیق نقشه تاریخی شهر و نواحی و اطراف آن را نداشته‌اند ولی معلومات مورد نیاز ما را تهیه نموده‌اند.

مؤلفین هر دو نسخه خطی فوق بطور گسترده‌ای از کتاب محمدصالح ورسجی استفاده نموده و تغییراتی نیز به آن وارد کرده‌اند. کتاب محمدصالح با اندک تصرف در سال (۱۳۵۰ - ۱۹۷۱) در کابل به طبع رسیده است. متأسفانه فهرست بیان شرح حال مشایخ در این اثر با فهرست شرح حال مشایخ دو نسخه خطی فوق‌الذکر که آنها را در کتابخانه شخصی ملاحظه کردیم مطابقت ندارد.

در سال ۱۹۷۶ اثر نامعلومی را درباره فقه اسلامی در شهر پنجه کنت بدست آوردیم که اطلاعات جالب آن در بعضی موارد مبالغه‌آمیز ارائه گردیده است. در بعضی صفحات نسخه خطی این اثر شخص نامعلومی به تعداد بیست عدد اسناد و وثایق، ضمیمه آن نموده است که یکی از آنها متعلق به سال ۱۰۹۳ هجری (۱۶۸۲ میلادی) و بقیه به قرن ۱۸ میلادی (تاریخ بعدی ۱۱۲۷ هجری) (۱۷۱۵ میلادی) مربوط است. به استناد سنوات، مشخصات کاغذ و سبک خط، نسخه خطی این اثر در ربع اول قرن ۱۸ میلادی اضافه و معلومات آن پیرامون شهر بلخ نیز مربوط به همین زمان است.^{۲۷} ما راجع به نقشه تاریخی بلخ از آثار متعددی معلومات ذیل را بدست آوردیم:

«حسیب السیر» خوانند میر «بابرنامه» بابر «عبدالله نامه» حفیظ علی بخاری «تاریخ مقیم خانی» محمدیوسف منشی «عبیدالله نامه» محمد امین بخاری «تاریخ عبدالفیض خانی» عبدالرحمن طالع (دستورالملوک) خواجه سمندر ترمزی و غیره. در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ علماء، سیاحین، نظامیان و

کرده است. او حوادث تاریخی زمان تسلط مغول و یا قبل تسلط آنها در بلخ به رشته تحریر درآورده است. محمدصالح درباره نامهای مختلف شهر در طول تاریخ اطلاعاتی داده و آنها را به تفصیل توضیح نموده است. محمدصالح تاریخ تحریر اثر خویش را سال ۱۰۰۳ هجری (ص ۱۹) - (۱۵۹۵-۱۵۹۴) وانمود کرده است که مطابق با زمان حکمرانی عبدالؤمن پسر عبدالله خان اشترخانی (۱۵۸۳-۱۵۹۸) است.

اثر متذکره تماماً «تذکره الاذکیه» استنساخ ۱۲۹۳ هجری (۱۸۷۶) میلادیست که مکرر درج شده است.^{۲۶} محتوای اثر را شرح حال مشایخ بلخ تشکیل می‌دهد که عموماً در قرون سوم چهارم هجری می‌زیسته‌اند. مؤلف اثر خویش را به چهاربخش تقسیم نموده است. بخش اول به استثناء مقدمه شرح حال چهار شیخ متقدم، بخش دوم شرح حال ۵ الی ۴۷ شیخ، بخش سوم از ۴۸ تا ۱۰۸ و بخش چهارم ضمائم مختلفی که به ۳ فصل اولیه کتاب ارتباط نداشته و به رشته تحریر درآمده است. بطوریکه مشاهده می‌شود در قرن ۱۹ میلادی عده‌ای از مؤلفین بر تاریخ هفتاد مشایخ بلخ، ذیل نویسی نموده، آن را به ۱۰۸ مشایخ رسانیده‌اند.

راجع به شرح حال مشایخ بلخ اثر دیگری تحت عنوان «هشتاد و یک مشایخ بلخ» نگاشته شده است که نسخه خطی آن را در کتابخانه شخصی امام متذکره ارزیابی نمودیم. به استناد مقدمه، این اثر به سفارش سلطان محمدخان ولد عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) تألیف گردیده است. نسخه خطی مورد استفاده ما در سال ۱۳۲۸ هجری (۱۹۴۸) میلادی استنتاج شده است.

منظوم «سبحان قلی نامه» محمد صلاح بلخی ولد ملا عبدالله کاتب می‌باشد که این اثر بحاکم بلخ به جان قلی خان (۱۶۸۰-۱۷۰۲ میلادی) که بعدها حکمران بخارا شد اهداء شده است. در فصل اخیر این اثر مؤلف اضافه نموده است که از اهل بلخ می‌باشد اما گذشتگان از بخارا و مادرش از مردم خراسان است. مؤلف علم و ادب را پیشه خود وانمود کرده، و اثر منظوم خویش را که در طول دو سال نگاشته در سال ۱۰۶۵ هجری (۱۶۵۴-۱۶۵۵) یعنی سه سال پس از دست‌یافتن سبحان قلی خان به بلخ پایان بخشیده است، در «سبحان قلی نامه» حوادث پیرامون سقوط نادر محمدخان (۱۶۴۲-۱۶۴۵) و بقدرت رسیدن میر عبدالعزیزخان در بخارا (۱۶۴۵-۱۶۸۰) و مبارزه میان پسران نادر محمدخان و خودش، تلاش‌های عساکر هندی برای بدست آوردن ولایت بلخ و دست‌یافتن سبحان قلی خان به بلخ در سال ۱۶۵۱ به رشته نظم درآورده است. مؤلف همزمان تحریر حوادث سیاسی راجع به مسایل مورد نیاز معلومات جالبی تهیه کرده است. ما از نسخه اثر متذکره استفاده کردیم.^{۲۴}

یکی از آثاری که بین مردمان بلخ خیلی مشهور و معروف است اثریست بنام «هفتاد مشایخ» اثر فوق تحت عنوان دیگری نیز آمده است. در کتابخانه انجمن تاریخ در کابل نسخه خطی بنام «رساله در بیان مزارات بلخ» محفوظ می‌باشد که مؤلف آن محمدصالح ولد امیر عبدالله والد امیر عبدالرحمن ولد شیخ خلیل الله، ورسجی بدخشانی است.^{۲۵} و اضافه باید نمود که محمدصالح تاریخ بلخ را از زمان‌های قدیم و از اساطیر و افسانه‌ها آغاز

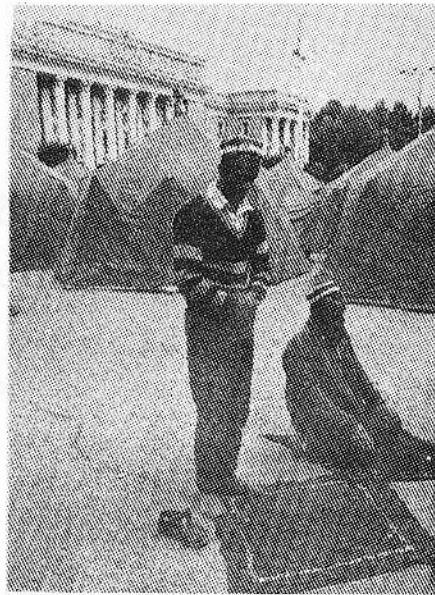
غیره که با اهداف مختلف به بلخ آمده به تهیه سفرنامه‌های خویش پرداخته‌اند با آنکه اکثریت شان هدف تحقیق نقشه تاریخی شهر و نواحی و اطراف آن رانداشته‌اند ولی معلومات مورد نیاز ما را تهیه نموده‌اند. از جمله می‌توان سفرنامه محقق انگلیسی Jett جت را که در سال ۱۸۸۶ به بلخ آمده بود یا سفرنامه ویچسلاو عالم روسی ۱۹۲۲ و سفرنامه مینک امریکایی را که در سال ۱۹۵۵ به بلخ سفر نموده‌اند و آثار گروه باستان‌شناسان فرانسوی را در افغانستان نامبرد و اضافه باید نمود که آنها در آثار خود پیرامون بلخ از معلومات مورخین قرون وسطی و حوادث تاریخی آن استفاده نکرده‌اند.

بارتولد تقریباً در تمام آثار خویش مربوط به ماورالنهر، ایران و افغانستان راجع به بلخ تحقیق نموده است. چنانکه در اثر بارتولد بنام «جغرافیای تاریخی ایران»^{۲۸} معلومات مهمی از منابع عربی، فارسی؛ و معلومات مؤلفین جهان باستان و سیاحین اروپایی و روسی عصر جدید گردآوری شده است.^{۲۹} ابعاد طول هفتادسال پس از نشر اثر بارتولد راجع به بلخ، معلومات بیشتری پیرامون بلخ نشر گردید. به عنوان مثال تحقیقات باستان‌شناسی تاریخی و آبدات، تشخیص نسخه‌های خطی تازه و جدید و بالاخره ادبیات علمی، منجمله آثار علمای ایرانی و افغانی امکان آنرا فراهم نموده تا جغرافیای تاریخی و نقشه شهر بلخ تکمیل گردد.^{۳۰}

تاکنون تاریخ قرون وسطی بلخ، بخصوص در بخش نقشه عمرانات کانال کشی و غیره خیلی سطحی بررسی شده است. درست است که احمدوف در رساله دکتری علوم خویش در راه تشخیص تاریخ قرون وسطی بلخ تلاش ورزیده است^{۳۱} اما نتوانسته است از کتیبه‌های آثار بلخ، و همچنین از معلومات شفاهی ساکنین این شهر باستانی، و در بعضی نسخه‌های خطی (کتب محمد مؤمن، محمد صالح و غیره) استفاده کند. علاوه بر آن احمدوف در مورد تشخیص نام و مکان تعدادی از آثار بلخ مرکز سهر و اشتباه گردیده است.

ما آثار خطی محفوظ در مجمع‌های افغانستان را در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ در ارتباط با کار هیئت باستان‌شناسان افغان و شوروی مورد ارزیابی قرار دادیم. در این زمان از کهن سالان و موی سفیدان شهر بلخ و قراء اطراف آن درباره آثار و اشخاص مشهور تاریخی و مزارات آن معلومات شفاهی گردآوری نمودیم.

در مقالات بعدی، عناصر اساسی توپوگرافی تاریخی شهر بلخ قرون ۱۶ و ۱۸ میلادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در تحریر این رساله بعضی صفحات تاریخ گذشته شهر بلخ نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است.



فهرست مآخذ و تعلیقات و حواشی

- ۱- محمد صالح اوشجی رساله در بیان مزارات بلخ نسخه قلمی انجمن تاریخ کابل ۱۲۷۴ (۱۸۵۸-۱۸۵۷) نمونه شماره ثبت ۳۷۱- ص ۴۹۳.
- ۲- فضایل بلخ تهران ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) ص ۲۸. طبق معلومات مولف شهر بلخ تا قرن ۱۶-۲۲ مرتبه ویران شده و دوباره تعمیر گردیده است (محمد صالح آثار متذکره ص ۳).
- ۳- مسون و روموین. تاریخ افغانستان جلد اول مسکو ۱۹۶۴ ص ۲۸۳.
- ۴- ژوکوفسکی. ویرانه‌های مرو باستان. سنت پترزبورگ ۱۸۹۴ ص ۶۴.
- ۵- بارتولد کلیات جلد هفت مسکو ۱۹۷۱ ص ۵۲.
- ۶- تاریخ خلق تاجیک کتاب دوم جلد اول مسکو ۱۹۶۴ صفحات ۳۳۹، ۳۴۳.
- ۷- خواند میرحیی السید تهران ۱۲۹۷ (۱۸۵۴-۵۵) ص ۳۰۸.
- ۸- تاریخ خلق تاجیک کتاب دوم جلد اول مسکو ۱۹۶۴ ص ۳۷۴.
- ۹- تاریخ خلق تاجیک کتاب دوم جلد اول مسکو ۱۹۶۴ ص ۳۷۴.
- ۱۰- محمد صالح آثار ذکر شده ص ۵۲.
- ۱۱- محمد مؤمن روزنامه نسخه خطی کتابخانه سید داوود آقا قریه ده دادی ولایت بلخ ۱۲۷۸ (۱۸۶۲-۱۸۶۱) ص ۷.
- ۱۲- راجع به نسخه خطی رجوع شود به فصل بررسی اسناد و مآخذ.
- ۱۳- بارتولد کلیات جلد هفت مسکو ۱۹۷۱ ص ۵۳.
- ۱۴- برس سفرنامه بخارا جلد دوم مسکو ۱۸۴۷ ص ۳۴۲.
- ۱۵- آثار ذکر شده ص (۳۴۲-۳۴۳).
- ۱۶- فیض محمد کاتب سراج التواریخ کابل ۳۳۱ (۱۹۱۳) ص ۲۱۴.
- ۱۷- فضایل بلخ ص ۲۹.
- ۱۸- عبدالحی حبیبی شهر بلخ کانون فرهنگ در عهد دقیقی بلخی مجله ادیان کابل شماره ۳، ۱۳۶۲ هجری ۱۹۵۷ ص ۵.
- ۱۹- نیکولوا مکی. معرفی نسخ خطی فارسی تاجیکی انستیتیوی شرق شناسی مسکو لکچر صفحات ۶۲ و ۷۴ همچنین ظاهر جان

اوف معرفی نسخ خطی تاجیکی فارسی شبه شرق شناسی. کتابخانه دانشگاه لنینگراد ۱۹۶۲- صفحات ۳۹۵ و ۴۰۰ ظاهر جان اوف راجع به دوسبک نویسندگی مجمع الغریب و تاریخ فوت مؤلف آن مجله اخبار آکادمی علوم تاجیکستان شوروی علوم اجتماعی شماره اول ۱۹۵۸ صفحات ۲۱-۲۵.

۲۰- در تعلیقات خویش عبدالحی حبیبی اشتباهاً محمد مؤمن را مؤلف اثر «مزارات بلخ» ص ۱۹ نشان داده است که این اثر متعلق به محمد صالح می‌باشد. در عین حال حبیبی گویا برای اصلاح اشتباه خویش محمد مؤمن را صاحب «تاریخ بلخ» خوانده است.

۲۱- ب احمدوف خان نشینی بلخ در قرن ۱۶ الی نیمه اول قرن ۱۸ ترهای دکتری لنینگراد ۱۹۷۴ ص ۱۳.

۲۲- صلاح الدین ایوبا راجع به نقشه تاریخی ولایت بلخ، مجله فلسطین شماره ۲۱ (۸) لنینگراد ۱۹۷۰ ص ۲۳۳.

۲۳- همان.

۲۴- محمد صلاح بلخی بن عبدالله کاتب سبحانقلی ناله- نسخه قلمی ۱۰۶۵ (۱۶۵۵-۱۶۵۴) کتابخانه انستیتوت تاریخ بنام احمد دانش- آکادمی علوم جمهوریت تاجیکستان شوروی- نمره کتلاک ۱۰. به سبحانقلی خان اثر محمد بقاین خواجه عبدالوف اسمعیل الی تحت عنوان سبحانقلی خان نامبر نیز اهداء شده است که در آن معلومات درباره تاریخ از ارامنه کهن تا زمان زندگانی مولف داده شده است. لیکن سلسله تحریر حوادث با بیان حوادث سالهای اول سلطان تیموری «شاهرخ» (۱۴۴۷-۱۴۰۵) به صورت ناگهانی قطع شده است و در این نسخه خطی، تاریخ شیانی‌ها و جنیدی‌ها به رشته تحریر درنیامده است.

(رجوع شود. کلونا مکی معرفی اسناد خطی فارسی تاجیکی انستیتوت شرق شناسی شماره ۳ مسکو ۱۹۷۵ ص ۱۴۵).

۲۵- ورسیح یکی از قریه جات فرخار بدخشان فعلاً مربوط به تخار می‌باشد. در صفحه اول اثر نوشته شده است که مولانا محمد صالح از اهل قریه یا از اطراف ورسیح می‌باشد. مولف مرید مجیدالدین ثانی بوده است. (راجع به نسخه خطی فوق رجوع شود به ادبیات فارسی- فهرست مسکو ۱۹۷۲- جلد دوم ص ۱۰۵۳) در مقدمه مولف تذکر داده است که وی استاد حاکم بلخ عبدالمومن خان بوده است و طین سفارش حاکم کتاب مختصری درباره مشایخ مشهور بلخ به زبان فارسی بایست تألیف می‌نمود. نسخه قلمی متذکره در سال ۱۲۷۴ هجری (۱۸۵۸-۱۸۵۷) استنساخ شده و به طور عموم به اساس معلومات مؤلف اثر فضایل بلخ تحریر شده است.

۲۶- نسخه قلمی هفتاد مشایخ بلخ را ما در شهر بلخ در مکان یکی از بزازان پیدا و ارزیابی نمودیم.

۲۷- نسخه قلمی این اثر مجهول در مجموعه تاریخ قرون وسطی انستیتوت تاریخ موسوم به احمد دانش آکادمی علوم تاجیکستان شوروی محفوظ است.

۲۸- آثار بارتولد. راجع به تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران و افغانستان در جلد هفتم کلیات ایشان گردآوری شده است. مسکو ۱۹۷۱.

۲۹- لیف شیدس. مقدمه بر جلد هفتم کلیات بارتولد- مسکو ۱۹۷۱- ص ۹۰۸.

۳۰- لیف شیدس- مقدمه. ص ۹.

۳۱- احمدوف- خان نشینی بلخ در قرن شانزده الی نیمه اول قرن هجده میلادی- نسخه قلمی موتوکراف دکتری علوم لنینگراد ۱۹۷۴ ص ۱۷.